

حال و هوای روزی که شاه رفت

۴ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۳۳

«آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از این که خدا آنان را در زمین فرو ببرد یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب بر ایشان بیاید.»

شهر در خود، هیجان های پنهانش را می پیچد. شهر، چشم های خواب آلودش را باز می کند، دهان غبار گرفته اش را از پس خمیازه ای دو هزار و پانصد ساله، به گل کشیدن باز می کند، دست های در بندش را تکان می دهد، شانه های خرد شده اش را استوار می گیرد، به امید روزهای آفتابی آینده نفس می کشد. روی دو پا می ایستد و صدای خنده هایش، سکوت سرد سال ها رنج بی اندازه اش را می شکند. آن سوتر، شیطان، در آتشی سوزان، چشم هایش ذره ذره آب می شوند. این جا خانه شیطان نیست؛ این جا هزار بهار نیامده شکوفه می دهند. این جا صدای سیاهی، هیچ دری را نمی گشاید. نور، رستاخیز درهای بسته است. پا بر این خاک مقدس نکوه؛ هوای این دیار شایسته مرگ نیست! به کجا چنگ انداخته ای که خراش های خاک، از پس زخم های عمیق سال ها شکنجه، التیام نمی پذیرد؟

صدایت را بر کدام صخره بی مورد کوبیده ای که هیچ پژواکی نمی شنوی. هیچ کس نگران تو نیست. هیچ کس هوایت را نفس نمی کشد. هیچ کس دست های خون آلودت را در دست نخواهد گرفت. جهنمی در پس چشم هایت زبانه می کشد که خاک را خواهد سوزاند. این خاک، تو را از خود رانده است. شیطان، پدر اجداد تو، از آسمان رانده شد و تو از زمین نیز بر دار این تاج را از سری که هیچ گاه بر پرتگاه به دست کسی فکر نکرد. بردار این چنگی را که تمام خاک را بی رحمانه در مشت فشرد. نگاهت را از دریچه های باز روبه رو بردار؛ هیچ کجا جای تو نیست. خورشید، آن قدر بی تو شفاف می تابد که شهر، جان تازه ای گرفته است. شهر، یکپارچه غوغاست. شهر، در خون شهیدان وضو گرفته. شهر، به نماز ایستاده، یوغ از گردن برداشته و چون کبوتران آزاد از قفس رها شده، آسمان را پر می گیرد. شهر، بوی تازگی می دهد و آن سوتر، شیطان، کوله بار گناه بر دوش، راهی راهی می شود که شعله شعله در آن خاکستر شدن را تجربه کند. حالا وقت آن است که کله های سیاه، دست و پایشان را جمع کنند و هر چه زودتر از ذهن تازه آسمان بگریزند. حضور دیو و فرشته در کنار هم، هرگز شایسته نخواهد بود؛ زیرا دیو می داند که دیر یا زود به نور وجود فرشته نابود خواهد شد. پس بگریز! تا روزنه های و طرح، نفس تازه کنند و بهار بیاید و برف ها، بوی بهار بگیرند و گل های پیروزی سر بر آرند؛ تا آن سوتر، بیست و دو بهمن پر افتخار را نظاره کنند و بوی خوب پیروزی را به جشن بنشینند. شب

رفت تا طبل های تو خالی اهالی شب، ساکت بمانند. توفان اراده یک ملت، پشت ابر قدرت را بلرزاند. تباهی رفت تا مدال های دروغین افتخار، سلسله ای بی هویت، در دفترچه خاطرات زنان مدفون شود.

تا چشم های دوخته شده به خاک میهن، به مشمت کوبنده فریادهای استقلال دوخته شود. آن روز، جماران، شکوه و جلال خود را به رخ کاخ های لرزان و گریزان می کشید و مرد جمارانی، وعده خداوند را زیر لب زمزمه می کرد: «آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از این که خدا آنان را در زمین فرو ببرد یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب بر ایشان بیاید.» و کدام عذاب، دردناک تر از آن که بر قدرت و با قدرت و با تکیه بر هر آن چه زور و زر و تزویر و در حالی که بر تخت های زرین بی نیازی تکیه زده است، اهالی ابابیل سنگ های خشم دو هزار و پانصد ساله را بر سرش بریزند و او با چشمانی نیمه باز از خوابی سنگین، فرار را بر قرار ترجیح دهد؛ او که حالا گرد و غبار برخاسته از گریزش، هم اندیشانش را به سرفه انداخته و آنان نیز در تدارک پیوستن به لحظه های ننگین تاریخ اند. خیانت می رود، در حالی که دستانش به خون هزاران هزار خواهان آزادی، آغشته است. آن روز چه شاد بودند، تیترا درشت روزنامه ها که فریاد می زدند: «شاه رفت» و بر چهره هر ایرانی مسلمان، خوی اشک جاری می ساخت از شادی و شور. شاه می رود تا چلچراغ حجله های فرزندان شهید وطن روشن شود و همه بدانند که امام ما، با مشمت های آهنین «توی دهن» شاه زده است. حالا که بوی خوب آزادی را نفس می کشیم، در قاب خاطرات مان، هزاران لاله سرخ می کاریم تا هر صبح، یادشان، آغازگر خورشیدمان باشد و ایمان می آوریم که شب، نفاق و خیانت هرگز پایدار نمی ماند؛ چون بهار همیشه سبز، پس از زمستان در راه است. چون دیو تاب دیدار فرشته را ندارد. چون می داند در سیل اشک های جاری این مردم دغداران فرزندان به خون نشسته - غرق خواهد شد. به راستی، چقدر فرق می کنند این دو خاطره تاریخ! مردی می آید و دیگری می رود؛ آن که می آید پر غرور، با شکوه، در برابرش میلیون ها آغوش گشوده و پیشانی بلندش نشیمن گاه خورشید و آن که می رود، لرزان، تنها و با جاپاهای سیاه بر جا مانده و حاصل تهوع وطن. آن که می آید، فرشته است، آن که می گریزد، دیو.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۹۰۸/حال-شاه-روزی-هواي-حال>